

نسخه خوانی (۱۷)

۱۷-۳۲

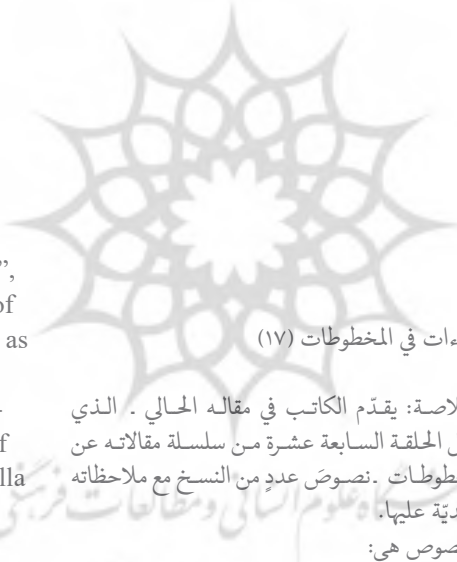
— رسول جعفریان
استاد دانشگاه تهران

Skimming Manuscript (17)

By: Rasool Ja'fariān

Abstract: In the form of the seventeenth article of a series of publications titled “Skimming Manuscripts”, the author has scrutinized the texts of several manuscripts. These texts are as follow:

- Some interesting notes on a manuscript of the Persian interpretation of *Man La Yahduru al-Faqih* by Mulla Muhammad Taqi Majlesi
 - Shah Sultan Hussein's Waqfnāme for *Sirat Ibn Hisham*
 - The text of Waqfnāme for *Sirat Ibn Hisham*
 - An interesting economic-agricultural document which is more than two hundred years old
 - Shah Sultan Hussein institutionalized the celebration of Sha'bān 15th
 - A new event which happened in Hazrat-e Abdul Azim holy shrine on Wednesday, Rabi' al-Awwal the 2nd, in 1327
 - Mirza Mousa Saiyāh Isfahani, a modern physician but a critic of constitutional period
- Key words:** Skimming manuscripts, manuscript, reading the texts.



قراءات في المخطوطات (۱۷)

الخلاصة: يقدم الكاتب في مقاله الحالي . الذي يمثل الحلقة السابعة عشرة من سلسلة مقالاته عن المخطوطات . نصوص عدد من النسخ مع ملاحظاته النقدية عليها . والنصوص هي:

۱. ملاحظات مثيرة للملأ محمد تقي المجلسي على نسخة من الشرح الفارسي لكتاب من لا يحضره الفقيه .
 ۲. سند وقفية الشاه سلطان حسين لسيرة ابن هشام .
 ۳. نص وقفية كتاب سيرة ابن هشام .
 ۴. أحد الوثائق الاقتصادية . الزراعية المثيرة يعود تاريخه إلى ما يزيد على المئتي عام قبل الآن .
 ۵. الشاه سلطان حسين يأمر بالاحتفال بالنصف من شعبان احتفالاً رسمياً .
 ۶. حادثة مثيرة وقعت في حرم عبد العظيم ليلة الأربعاء الثاني من ربيع الأول سنة ۱۳۲۷ .
 ۷. الميرزا موسى سيّاح الأصفهاني ، طبيب عصري لكنه ناقد للغرب في فترة الثورة الدستورية (المشروطة) .
- المفردات الأساسية: مطالعة المخطوطات ، المخطوطة ، قراءة النصوص .

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در قالب هفدهمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند:

یادداشت های جالبی روی نسخه از شرح فارسی من لا يحضره الفقيه از ملامحمد تقي مجلسي

وقف نامه شاه سلطان حسين برای سیره ابن هشام

متن وقف نامه کتاب سیره ابن هشام

یک سند اقتصادی . زراعی جالب از پیش از دو بیست سال پیش

شاه سلطان حسين ، جشن نیمه شعبان را رسمی کرد

واقعه تازه که در حضرت عبد العظيم ، شب چهارشنبه دویم ربيع الاول سنه ۱۳۲۷ روی داده

میرزا موسی سیاح اصفهانی ، پزشکی مدرن اما منتقد فرنگ از دوره مشروطه

کلیدواژه: نسخه خوانی ، نسخه خطی ، خوانش متون



یادداشت‌هایی روی نسخه از شرح فارسی من لایحضره الفقیه از ملامحمد تقی مجلسی

می‌دانیم که ملامحمد تقی مجلسی (۱۰۷۰م) دو شرح، یکی فارسی با عنوان لواجم صاحبقرانی و دیگری روضة المتقین به عربی بر کتاب حدیثی من لایحضره الفقیه شیخ صدوق دارد. این جزء بخشی از شرح فارسی اوست که چند یادداشت تملیکی و نیز یادداشتی درباره انتقال آن به کتابخانه مبارکه روی آن آمده است. این نسخه به شماره ۵۵۹۴ در کتابخانه مجلس است و در فهرست، ج ۱۷، ص ۳۶۷ فقط در دو سه خط معرفی شده است! یادداشت‌های مزبور به این شرح است:

در پایان نسخه آمده است که کتابت آن در سال ۱۰۸۸ تمام شده با این عبارت: «قد وقع الفراغ من تسوید الرسالة الشریفیة فی اول شهر ربیع الاول سنة ۱۰۸۸».

ظاهراً نسخه در اختیار فرزندش علامه مجلسی بوده و مهراو (باقر العلوم) روی آن دیده می‌شود، اگرچه خطی از او نیست.

تاریخ تألیف کتاب در سال ۱۰۶۶ بوده و عبارت محتوای آن، بخشی در ترقیمه و بخشی در کنار آن نوشته شده است:

«نمقه بیمناه الدائرة أحوج المرובین الی رحمة ربّه الغنی محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما فی اواخر شهر محرم الحرام لسنة ست و ستین بعد الالف الهجریة و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سید من اجتهابه من العالمین محمد و عترته الاصفیاء الطاهیرین».

در انتها این یادداشت دیده می‌شود که مربوط به تصحیح و مقابله کتاب از سال ۱۰۹۳ است:

قد اتفق الفراغ من تصحیح هذه الغرر من الاخبار النبویة المختارص، و الدرر من آثار الائمة الاطهار، علیهم صلوات الله الملك الجبار، بقدر الوسع والطاقة الأمازاغ عنه البصروخسف عنه النظر، علی يد الراجی شفاعة شافعی المحشر و المتشبت بذیل الطاف ساقی الكوثر و بنیه الاحد عشر عبد ربه الغفار شفیع بن بن ذی الفقار، عفی عن جرائمهما و حشرهما مع موالیهما الاخيار فی یوم العشرین من شهر جمادی الاولى من سنة ثلث و تسعین بعد الالف [۱۰۹۳] الهجریة علی هاجرها الف الف صلوة و تحیة. [آثار تصحیح در سراسر کتاب دیده می‌شود].

در کنار ترقیمه نسخه، مهری نسبتاً بزرگ بوده که محو شده و گویا عمداً چنین شده است. شبیه این مهر در صفحه اول کتاب هم بوده که محو شده است.

باز در کنار آن ترقیمه، مهر باقر العلوم هست که علی القاعده متعلق به علامه مجلسی

است، اما چنان‌که اشاره شد، خطی از مرحوم مجلسی روی آن نیست. مهر دیگری هم «محمدعلی» کنار آن آمده است.

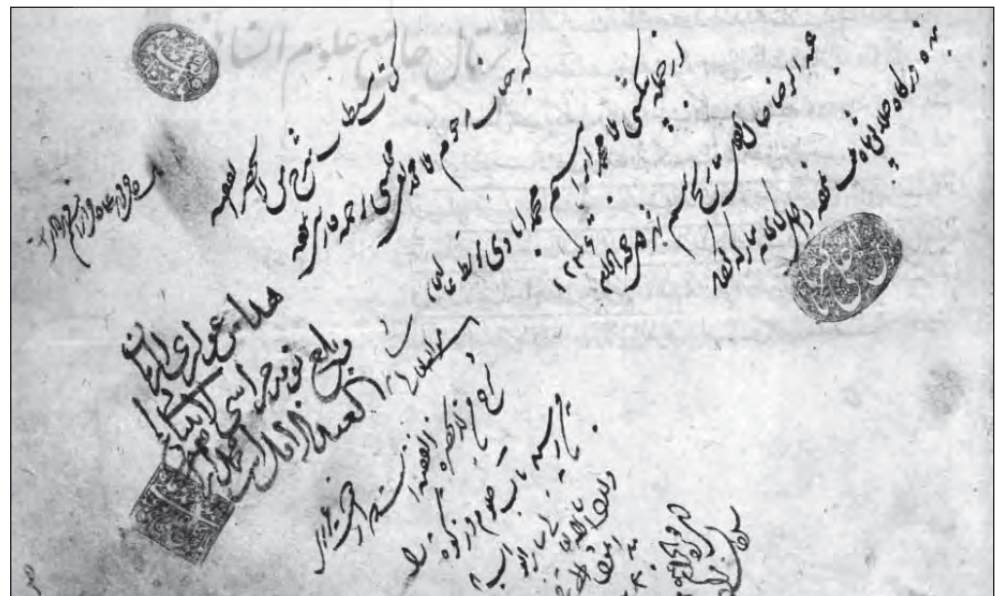
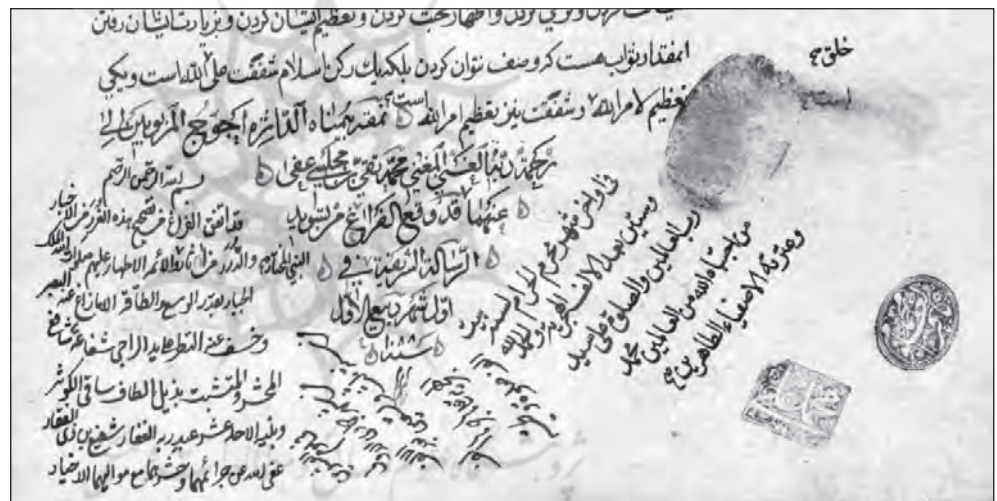
ابتدای نسخه، قبل از شروع کتاب، صفحه فهرست مطالب است و پایین آن مهر «باقرالعلوم» دیده می‌شود.

یادداشتی زیر این فهرست آمده که کتاب در سال ۱۲۴۶ به کتابخانه مبارکه منتقل شده است، با این عبارت: کتاب مستطاب شرح من لایحضره الفقیه که جناب مرحوم ملا محمد تقی مجلسی ترجمه فارسی نموده، از جمله پیشکشی ملا محمد ابراهیم محمدآبادی بتوسط عالیجاه عبدالرضا خان یزدی به تاریخ ششم شهر ذی حجة الحرام ۱۲۳۶ بنده درگاه خلائق پناه ... نموده، داخل کتابخانه مبارکه گردید. مهر «ابن علی اکبر بابا».

در گوشه‌ای از همین صفحه نوشته شده است: مال حاجی محمدعلی حاجی ابراهیم محمدآبادی است. سپس پایین تر نوشته شده است: هذا من عواری الزمان وبلغ نوبة ... العبد الاقل محمد ابراهیم ... و مهری که «عبد محمدعلی المتوکل علی الله» [؟] در آن خوانده می‌شود. [تصویر را می‌گذارم تا اگر کسی خواند، به بنده هم اطلاع دهد].

یادداشت دیگری در پایین است:

هو الله تعالی: شرح من لایحضره الفقیه است که از دست عزیزی به من رسید. باب صلوات و زکات را دارد. ان شاء الله سایر ابواب را هم پیدا نموده فی ۲۴ ذی قعدة الحرام ۱۲۰۴ سلطان ... [باز یک کلمه که من نتوانستم بخوانم].



اطلاعات پایانی یک نسخه حاوی نکات جالبی است:

اول اینکه اثری است که کتابت آن در ۶ ربیع‌الثانی سال ۱۱۱۳ قمری تمام شده و در علم بیان است.

دیگر اینکه کاتب آن ابوطالب بن ملک جابر الانصاری الغوهانی [؟] است. [از کدام محلی بوده است؟]

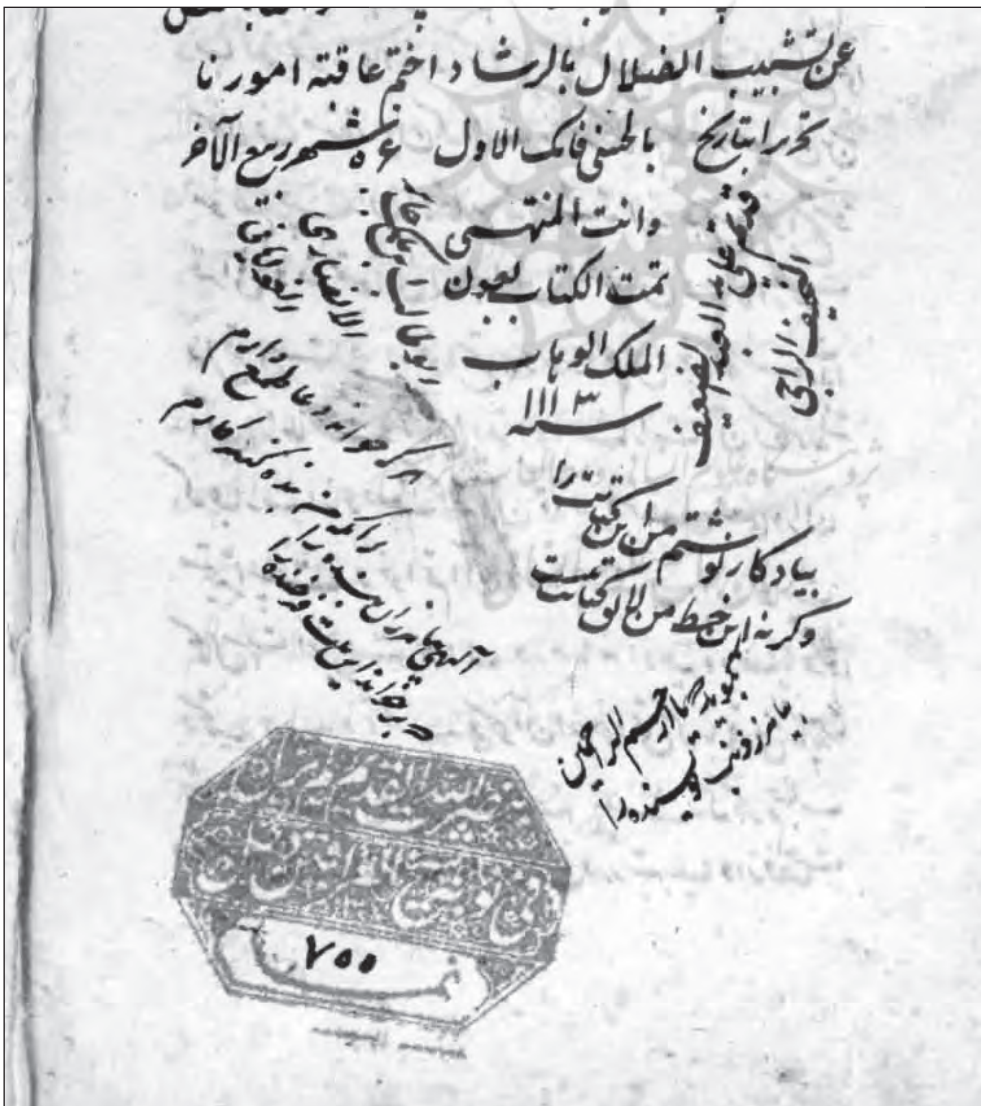
سه دیگر اینکه چند بیت شعر که معمولاً کاتب در پایان نسخه می‌نوشت، در اینجا آمده که بدک نیست.

بیادگار نوشتم من این کتابت را	وگرنه این خط من لایق کتابت نیست
هر که خواند دعا طمع دارم	زانکه من بنده گنه‌کارم
الهی بیامرز این بنده را	که برخواند این بیت فرخنده را
بگوید که یا ارحم الراحمین	بیامرز ذنب نویسنده را

اما نقش مهر شیخ العراقین هم بیتی عربی است:

بنصرت الله القديم لم یزل
فی نوبۃ شیخ العراقین دخل

نمره ۷۵۵



وقف نامه شاه سلطان حسین برای سیره ابن هشام

وقف نامه زیر، روی نسخه‌ای از سیره ابن هشام است که در سال ۱۱۲۰ وقف کتابخانه مدرسه چهارباغ شده است. این کتاب همراه شمار زیادی دیگر که روی همه آنها متنی برای وقف آنها نوشته شده (و به این مطلب در داخل همین وقف نامه هم اشاره شده) پس از تأسیس مدرسه چهارباغ، از سوی شاه سلطان حسین وقف شده است. نام واقف رسماً در متن همین شاه صفوی آمده و مهراو نیز در پایان آمده است مَهْرِي که در بیشتر وقف نامه‌هایی که برای این کتاب نوشته شده است دیده می‌شود.

وقف نامه‌های یاد شده با عبارات مختلف نوشته شده، برخی کوتاه و برخی مفصل تر است. این وقف نامه اندکی مفصل است و در آن چنان که شاهدیم، عین یک رساله کوچک، ابتدا تحمیدیه مفصلی آمده، سپس از تدارک کتاب‌های وقفی برای مدرسه چهارباغ یاد شده و آن‌گاه از وقف کتاب سیره ابن هشام سخن به میان آمده، سپس از شرایط آن یاد شده است که ما آنها را شماره‌گذاری کرده‌ایم و البته در اصل این شماره‌ها نبوده است. در بخش تحمیدیه پس از ستایش خدا و رسول، از اسامی کتاب‌های شاخص فقهی شیعه مانند مدارک، مسالک الافهام و متهی المطلب و... و برخی از آثار شیعی معروف این دوره مانند حیات القلوب و زاد المعاد یاد شده است.

در پایان ضمن تأکید برجسته وقفیت کتاب و شروط خاصی که پادشاه برای حفظ و حراست از آن گذشته، از خوانندگان کتاب خواسته شده است تا برای پادشاه دعا کنند. لازم به یادآوری است که القاب ویژه شاه در ابتدا و انتهای این وقف نامه دیده شده و دعا برای دولت او و اینکه متصل به دولت امام زمان (ع) باشد، در همان آغاز آمده است.

نوع کتاب‌های وقف شده برای مدرسه چهارباغ، آثار دینی معروف شیعه و به خصوص آثاری است که در همین دوره صفوی نوشته شده است. در میان آنها آثار اهل سنت اندک است، مگر آنکه کتاب لغت یا چیزی شبیه به آن باشد. بیشترین آثار وقفی مدرسه چهارباغ که اکنون نزدیک به هزار نسخه آن در سال‌های اخیر از اصفهان به تهران منتقل شده و اکنون در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، آثاری است که به دستور شاه در همین دوره کتابت شده است. طبعاً همه چنین نیست، اما بسیاری از آثار کتابت شده در همین دوره است.

نسخه‌ای که این وقف نامه روی آن نوشته شده، یک اثر سنی و کتاب معروف ابن هشام با عنوان سیره النبی (ص) است. این کتاب، کتابت اصفهان نیست، بلکه اثری یمنی است که به این شهر رسیده است. اینکه آیا آثار یمنی مانند این به صورت منظم و با برنامه به اصفهان می‌آمده یا مثلاً حجاج در مکه و مدینه خریداری کرده و به این شهر می‌آورده‌اند، روشن نیست و چیزی در این باره روی نسخه نیامده است.

بر اساس یادداشتی که روی صفحه آخرین کتاب نوشته شده، این کتاب در ربیع‌الثانی سال ۱۱۱۱ در اختیار قرار گرفته و در ربیع‌الثانی سال ۱۱۲۰ در «مدرسه مبارکه» جمع شده است. در این عبارت از کتاب سیره النبی و اینکه تألیف عبدالملک بن هشام است و حتی خصوصیات نسخه و کاغذ آن و نیز جلدش یاد شده است.

اما شرایط وقف کتاب که آنها را با شماره مشخص کرده‌ایم، درباره نگهداری، امانت، اختیارات مدیر کتابخانه، گرفتن قبض از اشخاص، گرفتن رهن برای بردن به سفرهای دور یا برای کسانی که به آنها اطمینانی نیست، زمان نگهداری کتاب و حفاظت از آن سخن به میان آمده است. نکته مهم این است که کتاب نباید از اصفهان خارج شود. هر چند این قاعده درباره کتاب‌های ادعیه که به کار زائران عتبات می‌آید، مستثنا می‌شود.

متن وقف نامه کتاب سیره ابن هشام

حمدی که واقفان اسرار ملک و ملکوت، و ثنایی که عارفان معالم قدس و جبروت، گزارش آن را دیباچه صحایف معرفت و دانایی دانند، و ادای آن را مقدمه کتاب فهم و شناسایی خوانند، خداوند عالم الغیوب را رواست که آیات وحدت ذات بی چون و آثار قدرت کامله از قیاس بیرون را، به بنان قلم «کُنْ فَيَكُونُ» بر اوراق لیل و نهار و صفحات اجزای روزگار تحریر و بیان فرمود تا طالبان علوم ربّانی و جویندگان معارف ایمانی، به کنوز حقایق دانشوری و رموز دقایق هنرپروری راه برده، عالم احکام کتاب های آسمانی و کاشف استار از وجوه الفاظ و معانی گردند؛

و رسائل صلوات تامّات و مجموعه های تسلیمات نامیات، وقف مسکن رسول مبین، و صاحب مقام امین، و اوصیای گزین و اولاد معصومین او. صلوات الله علیهم اجمعین. را شاید، که به تعلیم اصول و فروع دین، و ارشاد به حق الیقین، صاحبان مدارک و افهام و سالکان مسالک پیروی ائمه انام را به منتهی المطلب فوز ابدی و حیات القلوب سعادت سرمدی رسانیدند، و به هدایت کافیه و دلالت وافیه، سبق جوانان مدرسه ایجاد و وظیفه خواران زاد معاد را قابل مراتب عالیّه ایمان، و ساکن حجرات بهشت جاویدان گردانیدند.

اما بعد؛

کشف مضامین صدق مفاد شرح این مقاصد خیر بنیاد است که چون نواب کامیاب خلائق مآب شاهنشاه دین پناه، ظل اله المنصور المویّد من عند الله، بانی مبانی شریعت پروری، مشید ارکان معدلت گستری، باسط بساط عدل و داد، ماحی آیات جور و بیداد، بنده خاکسار آستان سید انبیا، چاکر دربار سرور اولیا، خادم عتبات ائمه اثنی عشر، مروّج سنن سنّیه حضرت خیر البشر. علیهم صلوات الله الملك الاکبر. واسطه نظام لیالی و ایام، شیرازه ی اوراق دهور و اعوام، گردون رفعتی که عنوان منشور باهر النور شهر یاریش، به طغرای غزای «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» مطرّز و موّشّح است. آسمان شوکتی که دیباچه ی فرمان فرمانفرمایی و جهان داریش به سر لوح «وَأَتَيْنَاهُ مُلْكًا عَظِيمًا» مزین و منقّش است. صاحب نسب بزرگوار نبوی، فایز حسب با اعتبار علوی، پشت و پناه اهل ایمان، مظهر آثار لطف و احسان، سلطان سلاطین زمان، پادشاه پادشاهان نشان، السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر ابوالمنصور شاه سلطان الحسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان. مدّ الله تعالی ظلّال معدلته علی مفارق الانام، و جعل دولته متّصلة بدولة صاحب الزمان. علیه الصلوة والسلام. پیوسته انتشار قواعد علوم دین مبین، و اشتها شعایر شرایع ملت مستبین، حضرت سید المرسلین. علیه افضل صلوات المصلّین. و تکثیر علمای دیندار و ترفیهی طالبان علوم سعادت و تهیّه ی اسباب تحصیل و تمهید مایحتاج تکمیل آن قوم نبیل را منظور نظر انور کیمیائثر، و مرکوز ضمیر منیر حق پرور عدالت گستر نموده، و از خالص مال حلال مدرسه عظیم المثل در جنب چهارباغ دارالسلطنه اصفهان. صانها الله تعالی عن طوارق الحدّاث. به جهت سکنی و ماوای ایشان احداث و بنا فرموده اند، و به فضل خالق انام آن نیکومقام رتبه اتمام یافته. لهذا از جمله تهیّه اسباب تحصیل آن فریق توفیق نشان که تیسیر آنها منظور آن خسرو اهل زمان است، این کتاب «سیره النبی» را با سایر کتبی که در ظهر هریک وقفیه به همین شرح مرقوم گردیده است، قربه الی الله تعالی و طلبا لمرضاته، وقف صحیح لازم مؤبّد شرعی و حبس صریح جازم مخلّد ملی نمودند، بر شیعیان اثنی عشریه. کثرهم الله تعالی بین البریّه. به این نهج که:

[۱] همیشه در ضبط و تحویل کتابداری که به جهت مدرسه مبارکه مزبوره تعیین می شود، بوده، هریک را طلبه عظام سکنه مدرسه مذکوره که محتاج به آنها باشند، به تجویز مُدّرّس مدرسه مزبوره بگیرند و به قدر احتیاج نگاه داشته، از آن منتفع شوند و زیاده از قدر احتیاج نگاه ندارند.

[۲] و اگر کسی از شیعیان غیر ساکنین آن مدرسه محتاج به آنها باشند و خواهد، بعد از تجویز مُدّرّس قبض به مُهر مُدّرّس به کتابدار مذکور سپارد، و کتاب را گرفته به قدر احتیاج نزد خود نگاه داشته، از دارالسلطنه اصفهان بیرون نبرد، و اگر مُدّرّس خاطر از او جمع ننماید و مناسب داند، رهن از او گرفته کتاب را به او دهد؛

[۳] و هریک از کتب مزبوره که بردن آن به مشاهد مشرفه به جهت زیارات و سایر اعمال مرغوبه و عبادات مناسب باشد، اگر کسی خواهد و محل اعتماد مُدرّس باشد یا رهن دهد، بعد از تجویز مدرّس، و قبض به مهر او جایز است که آن کتاب را به موعده معین به نحو مزبور از اصفهان بیرون برد، و بعد از انتفاع و رفع رجوع باز آورده، به کتابدار سپارد؛

[۴] و به هر تقدیر در محافظت آن از تضییع و تلف کمال اهتمام و سعی نمایند و مادام که در اصفهان باشد، هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدرّس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نماید، و هرگاه باز خواهند و مدرّس اذن جدید دهد، باز برده، به نحو مسطور از آن بهره یاب گردند.

[۵] و مُدرّس مدرسه مبارکه مزبوره در باب منتفع شدن ارباب احتیاج، بل کافّه طلبه‌ی علوم و شیعیان از آنها و ضبط از تلف و ضایع شدن نهایت سعی و اهتمام در هریک از مراتب مزبوره فوق به لوازم آن قیام نماید.

[۶] و اعلیحضرت واقف . حرسه تعالی من جمیع المخاوف . شرط شرعی فرمودند که کتب مزبوره را نخرند، و نفروشند، و نبخشند، و رهن نمایند، و در عرضه زوال و انتقال در نیاورند و جمعی که به جهت انتفاع آنها را نگاه می‌دارند، معطل نگذارند.

و هرگاه اهل علم از آنها منتفع شوند، در اوقات شریفه آن ولی نعمت عالمیان و قبله‌گاه جهانیان را به دعای خیر یاد نمایند. تغییر دهنده وقف مزبور به لعنت و نفرین حضرت رسالت پناهی و ائمه معصومین . صلوات الله علیهم اجمعین . گرفتار گردد. «فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ، فَأَتَمَّا أَثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

و اعلیحضرت واقف . جعله الله تعالی امنا من جمیع المخاوف و واقفا علی سبیل الهدی فی کلّ المواقف . ثواب این وقف را قربیة الی الله تعالی هدیه نمود به ارواح مطهره حضرات مقدّسات سدره مرتبات عرش درجات . علیهم السلام . که اول ایشان حضرت رسول امین مختار جناب ربّ العالمین مقصود از ایجاد افلاک، مخصوص به خطاب لولاک خاتم انبیا محمد مصطفی . صلی الله علیه و آله و سلم .، و آخر ایشان خاتم اوصیا، هادی راه هدی به امر خدا غایب آمو زمان را صاحب، امام به حق، پیشوای مطلق، حجّة الرحمن صاحب الزمان . صلوات الله و سلامه علیه . است .

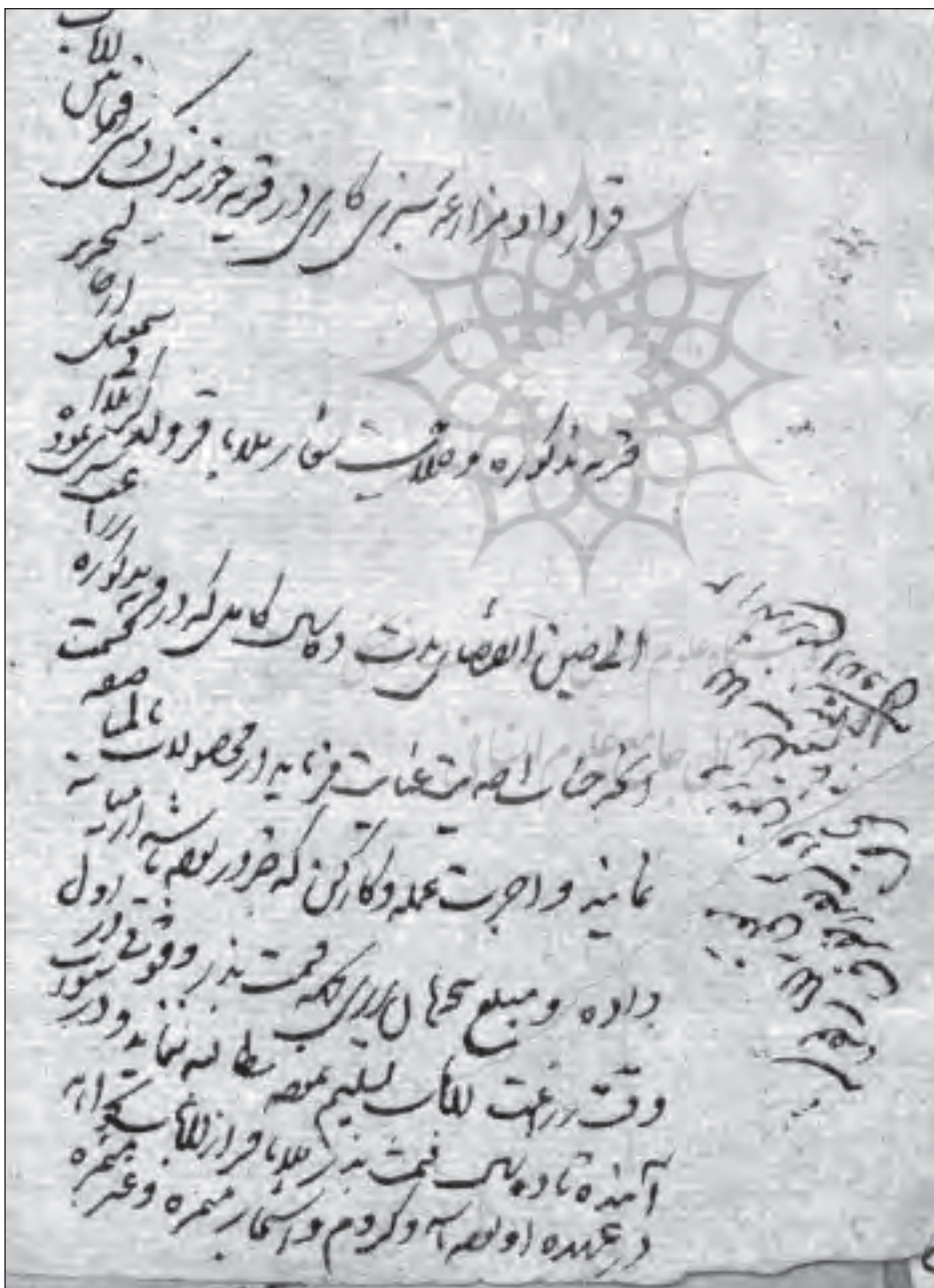
و کان تحریر ذلک فی شهر ربیع الثانی من شهر سنه عشرين و مائه بعد الالف من الهجرة النبویة المقدسة علی مهاجرها الالف صلوة و سلام و تحیة .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یک سند اقتصادی - زراعی جالب از بیش از ۲۰۰ سال پیش

اسناد اقتصادی ما بسیار اندک است، چنان‌که اسناد قضایی. این در حالی است که سندهایی از نمونه زیر بسیار مهم هستند؛ زیرا دقیق و قابل اعتمادند. سند زیر درباره مزارعه در باب سبزی‌کاری است که حدود و ثغور قرارداد مزارعه در این سند کاملاً روشن است. تاریخ آن ربیع‌الاول سال ۱۲۳۰، یعنی دوره فتحعلی‌شاه است. روستای مورد نظر هم خورمیزک که از روستاهای مهریز یزد بوده است. براساس اطلاعات جغرافی دربار خورمیزک، از خورمیزک علیا و سفلی یاد شده است، اما اینجا کلمه‌ای شبیه دشتی در ادامه آن آمده است. سند مزبور در پشت یک سند خطی نوشته بود.

قرارداد مزارعه سبزی‌کاری در قریه خورمیزک ... فیما بین ارباب قریه مذکوره و صلاحیت شعار ملا باقر ولد کربلایی اسماعیل.



از حال التحریرالی حین انقضای مدت ده سال کامل که در قریه مذکوره زراعت سبزی نموده، آنچه جناب احدیت عنایت فرماید از محصولات، بالمناصفه قسمت نمایند، و اجرت عمله و کارکن که ضرور بوده باشد از میانه داده، و مبلغ پنج تومان تبریزی به جهت قیمت بذر و قوتی در اول وقت زراعت، ارباب تسلیم نموده مطالبه نماید.

و در سنوات آینده تا ده سال قیمت بذر ملا باقر از ارباب نخواهد، در عهده او بوده باشد. و کرم و اشجار مثمره و غیر مثمره متعلق به ارباب بوده باشد و زمین و آب به قدر مصرف، ارباب، تسلیم نماید. تحریرا ۱۲ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۳۰.

شاه سلطان حسین، جشن نیمه شعبان را رسمی کرد

منابع قدیمی شیعه مانند کلینی در کافی، شیخ مفید در ارشاد و طوسی در مصباح، ولادت امام زمان (ع) را در نیمه شعبان می‌دانند. برخی منابع هشتم یا سوم شعبان را ولادت یاد کرده‌اند. این تاریخ در دوایر شیعی بوده است، اما عبارتی که در پایان یک نسخه از اواخر صفوی آمده تصریح می‌کند که شاه سلطان حسین، این روز را رسماً روز عید اعلام کرده است. سابقاً بنده درباره سیزدهم رجب نوشتیم که آن روز هم همین پادشاه روز رسمی ولادت امام علی (ع) اعلام کرد و عید گرفته شد که تاکنون ادامه دارد، اما اینکه روز نیمه شعبان رسماً به عنوان عید مطرح شده باشد، اولین بار در اینجا دیدیم که ذیلاً عرض می‌کنم.

کتابی با نام انیس المومنین از محمد جعفر شریف همدانی، از علمای معاصر شاه سلطان حسین در اختیار است که آن را به نام همین پادشاه نوشته و محتوای آن درباره احکام نماز و آداب آن در همه ابعاد از نماز شب و اذکار نماز و آداب نماز میت و جز اینهاست. وی در پایان رساله یادداشتی دارد که بسیار جالب توجه است. او کتاب را در ۲۶ شعبان سال ۱۱۱۹ تمام کرده و چند سال بعد، نسخه دیگری از آن را در ۱۵ شعبان ۱۱۲۵ استنساخ کرده و نوشته است که سلطان زمان ما این روز را عید ولادت امام زمان (ع) قرار داده است. «عیداً ظاهراً»، عید آشکار که مقصود همین عید رسمی است. شاه سلطان حسین در این زمینه، یعنی کارهای تقویمی ید طولایی داشت و در مراسم سازی شیعی بسیار فعال بود. این مسئله را درباره تقویم‌های شیعی و نیز آنچه درباره سیزدهم رجب نوشته‌ام به تفصیل آورده‌ام. نویسنده شاگرد مجلسی بوده و همه جا از وی با عنوان «علامة الفضلاء» یا «علامة العلماء» یاد می‌کند. او همچنین شاگرد فاضل هندی بوده «و از شیخ و استاد خود بهاء الملة و الدین بهاء الدین محمد محمد مشهور به فاضل هندی سلمه الله تعالی شنیده شد که می‌فرمود: هرگاه تقلید در دین بس باشد، کفار بایست معاقب نباشند؛ زیرا که اکثر ایشان تقلید دیگران کرده‌اند و پیشوایان خود را حق می‌دانند». [فریم ۱۴۹] همان صفحه می‌گوید که آقا جمال خوانساری هم استادش بوده است. در اصفهان با هندی‌ها هم محشور بوده و جایی می‌گوید: «از هندوی صاحب‌کمالی پرسیدم که خدای تعالی در اندرون من است یا ...». (فریم ۱۵۱)

متن ترقیمه کتاب این است:

قد تمت بحمد الله الرؤف علی ید مؤلف الحروف، محمد جعفر الشریف، و صلی الله علی محمد و آله فی السادس والعشرين من شعبان المعظم من شهر سنة تسع و عشرة و مائة بعد الالف [۲۶ شعبان ۱۱۱۹] فی الهجرة النبوية علی هاجرها الف من السلام و التحية سبحان ربك رب العزة عما يصفون.

سپس نوشته است:

اقول: و هذه نسخة ثانیة استنسختها من نسخة الاصل، و تمت کتابتها فی الیوم المبارک خامس عشر شعبان المعظم سنة خمس و عشرين بعد المائة و الالف [۱۵ شعبان ۱۱۲۵] و قد جعل سلطان زماننا و خاقان اواننا السلطان بن السلطان شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی هذا الیوم المبارک عیداً ظاهراً لولادة مولانا و امام زماننا بقية الله علی ارضه و حجته علی خلقه صاحب العصر و الزمان صلوات الله و سلامه علیه.

ظهور صفت عن الافات كل الين ما دامت الارض لا صبهان قد عمت
 بحمد الله الروف على يد مولف الحروف محمد جعفر الشرايف وحسن الله
 على محمد وانه في السادس والعشرين من شهر المحرم من سنة
 ۱۱۹۱
 سنة تسع وعشيرة وهما بعد الالف في الهجرة النبوية
 على هاجرها الف والاسلام والنجية سبحان
 ربك رب العالمين
 وسلام على المرسلين والحمد لله
 رب العالمين

واعتبر من
 الفاتح ۶۶
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۱

اوله وهذه نسخة ثانية استنسختها من نسخة الاصل وتمت كتبها في اليوم المبارك
 خامس عشر من شهر محرم سنة خمس وعشرين بعد الف والالف وجعل سلطان زماننا
 وخاقان اوانت السلطان السلطان شاه سلطان حين الصفوي الموسوي
 اليوم المبارك عيد الولاية مولانا وامام زماننا بيقية الله وحجته صلوات الله
 على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم

واقعه تازه که در حضرت عبدالعظیم، شب چهارشنبه دویم ربیع الاول سنه ۱۳۲۷ روی داده

یادداشت لطیفی از یک واقعه هولناک، و آن ترور آقامصطفی پسر میرزا حسن آشتیانی، در سال ۱۳۲۷ ظاهراً توسط افراطی‌های مشروطه‌خواه. اول حکایت و بعد هم شعری درباره آن در دیوان دانا از دوره مشروطه (مجلس، ش ۱۶۳۶۱) آمده است:

مجملاً این است که مرحوم مغفور جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرزا غلام حسین امام جماعت مسجد مرحوم جناب مستطاب عمده العلماء آقا میرزا موسی. اعلی الله مقامه. که جد سامی آنجناب بود، به جهت تحویل شمس به برج حمل، که در شب ۲۷ ماه صفر بود، مشرف شد، و ۲۸ و ۲۹ و شب غزه ماه را هم توقف نمود و خیال مراجعت کرده، آقا میرزا مصطفی خلف مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا حسن آشتیانی. اعلی الله مقامه. از ایشان وعده خواسته، شب چهارشنبه دویم ماه را در منزل ایشان رفته، اتفاقاً جمعی اشرار که در صدد قتل آقا میرزا مصطفی بودند، ساعت هفت از شب از پشت بام به خانه ایشان ریختند و آقا میرزا مصطفی و آقا میرزا غلامحسین و دبیر همایون و آدم او را کشتند و رفتند، و کسی ایشان را نشناخت. صبح مردم خبر شدند. صدای ضججه و فغان برخاست و خبر به شهر رسید. بالجمله از این‌گونه واقعات از اول مشروطه تا کنون که قریب سه سال است، بسیار واقع شده، و این چند بیت به طریق شکایت از گردش گردون و زمانه دون، بعد از واقعه جگرسوزی پنجشنبه شبی درهم پیوسته و ثبت شد:

از گردش چرخ کهن و دور زمانه
آسوده کسی نیست و گرهست زمانه
از شصت فزون رفته ز عمر من و روزی
آسوده کسی را نشنیدم به زمانه
فرقی نکندشان پی کین تـوزی با خلق
چه زاهل حرم باشد و چه از دیرمغانه

...

بنگر که چه بیداد و چه ظلمی است در ایران
از مردم بی‌دین و هواجوی زمانه
دارند همی داد ز بیداد و نخواهند
خود داد بدان دادگرفرد یگانه
گشتند بهم یار گروهی که نبودند
جز مردم دنیا طلب و فرقه‌ی لانه
گویی که مگر خصم حق و دشمن دینند
برخی به میانشان به سخنه‌های فسانه
چونان که همی دین ز کف و خون جهانی
بر باد فنا شد به فسونه‌های زنانه
هم خون شهنشاه جهان ریخته بودند
گر حفظ الهیش نبد شانه به شانه
بالجمله ز کف شد شرف دولت و اسلام
آن سان که نمانده است از این هردو نشانه

...

از شاه و گدا پیرو جوان عالم و جاهل
پامال چنین فتنه و آشوب زمانه
دانا توز تقدیر چه دانی که ندانی
حکم ازلی را که چسان گشته روانه

...

واقعه نازه که در حضر عظیم

شب چهارشنبه دویم ربیع الاول سنه ۱۳۳۲ روی داده جملا اینک
 مرحوم مغفور جناب مستطاب ضریحی افاضی امامزاده علام حسین
 امام جماعت مسجد مرحوم جناب مستطاب عمدة العلماء امامزاده
 اعلی الله مقامه که در ماهی انجام بود مجتهد محوّل شمس برج حمل
 که در شب بیست و هفتم ماه صفر بود مشر شد و بیست و هشتم و
 و نهم ماه زام توفیق نمود و خیال مراجعت کرده اقامت
 خلف مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسن شیانی اعلی الله مقامه
 از ایشان وعده خواست شب چهارشنبه دویم ماه رذیقل
 ایشان رفته اتفاقا جمعی از اشرار که در صدر قتل امامزاده
 بودند ساعت هفت از شب ایشام بجان ایشان ریختند و
 امامزاده مصطفی و امامزاده علام حسین و دیگرها بپون و دم
 کشتند و رفتند و کسی ایشان را شناخت صحیح مردم خبر شدند
 صدای متحده و فغان برخاست و خبر شهر رسید بالجملة خبر
 و افعاب از او مشروطه تاکنون که قریب سه سال است
 و این چند بیت بطریق شایسته ذکر شد و در زمانه درون

واقعه بگرسوز مجید روز شنبی درم

پوسته و تندی

از کز شجره کمر و دو زمانه آسوده کسی نپس گزشت زمانه

انسانی و مطالعات فرهنگی علوم انسانی

میرزاموسی سیاح اصفهانی، پزشکی مدرن، اما منتقد فرنگ از دوره مشروطه

درباره میرزاموسی سیاح که پزشک هم بوده، مطلب زیادی ندیدم که حتماً هست. سپهر درباره او نوشته است: در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ حاجی میرزاموسی سیاح کتابخانه [ای] در اصفهان دایر کرده موسوم به کتابخانه «امامیه». (مرآت الوقایع مظفری: ۲/ ۸۴۹) از این سال که سال شروع انقلاب مشروطه است، می‌توان دریافت که او در همان حوالی و البته از دهه‌ها پیش از آن می‌زیسته است. از وی کتابی به عنوان بهداشت مانده که متأسفانه سروته ندارد، اما کتاب مهمی در تاریخ پزشکی به‌ویژه بهداشت و امرپیشگیری است.

او در جای جای این کتاب، ضمن بیان مسائل بهداشتی، اشاراتی هم به نوعی تقابل بین فرهنگ ایرانی. اسلامی با فرنگی دارد. من تنها چند نمونه را اشاره می‌کنم.

در موردی مطالبی درباره تلاش‌های خودش برای گردآوری داروهای گیاهی کرده: اعلان عمومی این فقیردکتر میرزاموسی سیاح اصفهانی: یک صد و نوزده تخم گل و گیاه و ریاحین و تخم گل‌های کوهی از جبل جودی ... و کوه ماکو... و کوه هزارگل ارمانستان و کردستان و کوه الوند و کوه البرز و کوه اورامالیون و کوه اورامان تخت و کوه ... و کوه یاغی افغانستان سند عموماً به تجربه رسانیدم که هریک از این گلها و ریاحین ... در هر کوهی یا قله کوه یا دامنه کوه روئیده و سبزشده ... و با و طاعون و تبهای محرقه مطبقه نوبه و بیماریها اصلاً در آن حوالی و مرزوبوم کشور سامان اقلیم نشده و نخواهد شد و شصت سال است تجربه نمودم صرف مال و عمر نمودم و همه نمونه‌های آن گلها را و تخمهای آن سبزه گیاهان را به خون جگر ... به چنگ آوردم برای خدمت انبای نوع و افراد جنس بشر ایرانی و همه را تقدیم و تسلیم دادم به جناب جلال‌تلماب اجل آقای آقامیرزا علی اصغرخان صدیق‌الملک تبریزی ... که مثقالی یک قران بفروش که عموم مخلوق بفیض برسند ... هنوز نمی‌دانم چه شد، چون نبودم ایران. قدردان پیدا نشد. سهل است رواج هم نگرفت. شایع نشد. کاشته هم نشد در باغ و باغچه‌ها و گلخانه‌ها و نارنجستانها. کمال تأسف و تحیر است از برادران وطن که قدر مثل بنده ضعیف را ندانند که تمام لذات شهوات. حلق و دلق و جلق. خود را پامال اموال و جان صرف قومیت ملیت سلطنت اخوت می‌نمایم و قدرم مجهول است بدرک اسفل. الناس اعداء و ما جهلوا ...

یک جای دیگر این کتاب هم می‌نویسد: ما هر [چه] در تمدن و فرنگی مآبی بیشتر آمدیم، عمرمان کوتاه‌تر شد. صحت و ثروت دولتمان از دستمان رفت. سهل است دولت و ملت و قومیت و دیانت و مذهب همه را بالای توحش تمدن و فرنگی مآبی اسم گذاریم. پنج‌هزارساله ناموس ملت فرسیان و علمای گبران و خشوران بر باد تمدن انگریزیان رفت. برای سرپاشاشیدن، عینک‌گذاردن، گردن‌بند [کراوات] بستن، باتوم دست‌گرفتن، سرفرنگی تراشیدن، عرق‌خوردن، سیگاره چرس کشیدن، منکرانبیاء و اولیا شدن، خدا نشناختن، تمدن نامند.

در این کتاب درباره مسائل صحیحیه فراوان سخن گفته، از جمله درباره شراب‌ها و عطرها که از فرنگ می‌آورند داد سخن داده و آنها را بسیار مضر دانسته و اینکه اگر بنا هم هست آدم شراب بخورد، بهتر است همین نوع ایرانی‌اش را بخورد. در جایی هم درباره نظافت و جمع‌کردن کثافات و زباله‌ها سخن گفته که این مطلب در پزشکی دوره مشروطه جالب است. وی از اینکه ممکن است «مردم بازاری ایران، نادانان، ناخواندگان» او را ریشخند نمایند، یاد کرده و البته می‌گوید برخی هم او را به خیر یاد خواهند کرد که: هر چه خاک، خاشاک، مزبله زباله هست، چرب چیلی، ترویلی، گندیده، ترشیده، میان چاله و گوشه مطبخ است. در همه ایران زمین به خصوص طهران ... بوی گند بینی تازه وارد شده‌گان را می‌گیرد. تا چند روز بیمار می‌شود. بعد کم‌کم خوی بوی اهل وطن می‌شود یا

در منجلاب حمام و مسجد، مدرسه، کاروانسراها می‌ریزند، مثل خانه خود بنده که زندان شبها میان بازار دکان می‌خوابند. سحر صبح رد خانه محکمه حکمت مرا با مطب طبابت، تقوت [تغوط] نموده ... سپس از قاشق‌های فرنگی و ضرره‌های آن یاد کرده: ... اصفهان استمبل از کثافت مس و آهن است. قاشق ورشویی هم قاشق نقره چدن، معدن سفید، خیلی بدتر و زهر دارترند، قاشق شمشاد و چوب قدیم خودمان خیلی مفید و نافع تراست، هرگز ضرر ندارد. راه و روش پدران خودمان. آنچه برده و می‌بریم از دست فرنگیان مودی منافق مجرم منکر... است و مخدع، محیل، جان ما را کشتند و مال ما را بردند و بلاد ما را بردند، ما هنوز خوابیم و فرنگی پرست فرنگی مآب.

توصیه‌های بهداشتی وی بسیار مفصل و همه‌جانبه و عمدتاً برگرفته از آموزه‌های جدید است. در عین حال سخت با فرنگی‌ها دشمنی کرده به آنان بدبین است. وی در جایی می‌نویسد: التماس دعا از خوانندگان دارم، عمر عزیز صرف شد تا دانستم و مفت برای برادران یادگار جهان ناپایدار می‌گذارم، رفتم تا دعای شماها برسد به ماها، خدا بیامرز ما و شما همگی را به جلال و قدر خداوند، محض غیرت ایرانی‌ها که فرنگیان وحشی حالا ماها را حیوان می‌شمارند، با اینکه دولت و ثروت و نعمت و قوت و قدرت اینها همگی از تصدق سراهل مشرق زمین که ماها بدبختها باشیم ولی نعمت اعظم مردمان امریکا و اروپا ماها اهل مشرق زمین هستیم. مال ما را می‌خورند. خیر ما را می‌برند ... پول و اموال ما را می‌برند ملک ما را می‌خورند، دولت و ملت ما را بر باد دادند، هنوز خودمان را هم حیوان درنده گزنده می‌نامند.

مروری بر این مطالب، چه چیزی را به ما می‌فهماند؟ اینکه ما نوعی جدال جدی میان فرهنگ سنتی خودمان با فرهنگ وارداتی غرب داشته‌ایم. جدالی که فراز و نشیب دارد، اما بسیار عمیق است. دیگر اینکه نه فقط متدینین، بلکه متجددین ما هم ضد فرنگ هستند و البته نه فقط به این معنا که روشنفکران چپ ما در یک دوره طولانی ضد غرب بودند، بلکه اساساً نوعی ناسیونالیسم ایرانی میان متجددین هم اساس نوعی جدال و منازعه با فرنگی‌مآبی است. شما ممکن است کاملاً فرهنگتان و آموزش‌هایتان غربی باشد، اما ضد فرنگ باشید. ممکن است مثل کسروی، متجدد و نوگرا باشید، اما بخش عظیمی از مطالبتان علیه غرب و غرب زدگی باشد. در واقع ضدیت با غرب یکی از جدی‌ترین مؤلفه‌های هویتی ما در طول صد و پنجاه سال گذشته است. همه عوامل به رشد این احساس و عمیق شدن آن کمک کرده و در عین حال که برای حفظ هویت ما مهم بوده، فاصله‌ای هم میان ما و غرب ایجاد کرده است. خیلی‌ها تلاش کرده‌اند این فاصله را کم کنند، اما به محض اینکه یک مشکل پدید می‌آمده، دوباره این جدال جدی و رگ گردن همه اعم از متجدد و روشنفکر چپ و مذهبی و عامی و غیره و غیره، علیه غرب تحریک می‌شده است. کل این جملات به معنای این نیست که ما آدم شیفته فرنگ نداشته‌ایم، اما یادمان باشد حتی تقی‌زاده هم که زمانی روی فرنگی شدن تأکید داشت، آخرش از آن حرف برگشت و دوباره از احیای فرهنگ ملی سخن گفت و تصریح کرد که اشتباه کرده است. ما در بسیاری از موارد، دشمنی و شیفتگی را با هم ترکیب کرده‌ایم. مشکل جدال ما با غرب و مبارزه علیه فرنگی‌مآبی که درون خود دارالفنون اولیه هم بود، ریشه عمیقی در ایران دارد، شاید ریشه ضدیت شرق با غرب، اما در دوره جدید، ابعاد وسیعی به خود گرفته و صرف نظر از همه مسائلی که دارد، پرده‌ای میان دو طرف ایجاد کرده است. نمونه‌ای از اینها را در این نوشته‌های میرزاموسی سیاح اصفهانی که گذشت می‌توان دید. او پزشکی فرنگی را می‌داند، اما از رفتار غربی‌ها خوشش نمی‌آید. تصور می‌کند و شاید از برخی از برخوردها حق دارد که آنها ایرانی‌ها را وحشی و حتی حیوان می‌دانند. از همین چند جمله برمی‌آید که چه اندازه او ضدیت با فرنگی‌مآبی دارد. متأسفانه نسخه کاملی از این کتاب در دستم نیست. این نسخه ناقص به شماره ۱۶۵۲۸ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

میانہ غذا ہا در شبہا برای تفتن میخوردند با
 و تا زبان کاوس شراب بادہ تاب جمشید آر
 اصطلح النکاح کهنہ او مرا بر اے تبرک و ہمین چو شد
 جمشیدیان ایرانیان میخوردند از قواعد عصر
 افتاب پرست است انہم بدین دستور مکرّم از
 جوہر خورشید و شب از عکس افتد در جاش
 جاش فردوس و شب تا حشر غلاما پرورد از در جمل
 پیرمغان از در جام مہر زرفشا از در دست ساقی
 جان از رخسار جانان پرورد از کجراتیان ہمکن
 دل کبابشان از حی خوردہ اند خون شہید
 شرابشان از این شراب بودہ و
 و شہنا علی ذکر المحبب مدامہ از
 بہا قبل ان تخلق الکرم اینہا بودہ است
 بودم از وزمن از سلسلہ بادہ کشان از کہ
 نہ از تاک نشان بود نہ از تاک نشان از صفت
 شراب نہ اب پیئن خرواسب و نہ شامش نہ از
 انہم ارمنی و یہود یا تیراب خاک آردہ رند
 سوختہ حوام انہم شلغم غایت رجا و نہا
 تمنا از دربار دولت قول شوکت و اولیای عظام
 ایران مقام انکہ این خیر خواہی برای رعیت کہ
 ودایع اللہیہ و درخت طلای بادشاہد عین
 نمایند نیابند فرو شدند بدتر از زہر قاتل
 یا از شراب خود ایران کہ از ہمہ عالم بہتر
 تر از آن اذیت تر بر فرزند خوردن حرام اخلاص
 ۶۴
 ۶۵